

پژوهشی تطبیقی در باب جادو در ادبیات و قرآن کریم

مهدی ممتحن*

تاریخ دریافت: ۹۳/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۸

چکیده

انسان اولیه در برابر طبیعت به نخستین چیزی که توجه داشته خود او بوده و آن چنان مفتون این راز بزرگ شده که بی‌اختیار به جادو و افسون پناه برده است. این موجود ظریف، سخت و آسیب‌پذیر در روی زمین خشن و پر حادثه و در میان حیوانات درنده و حوادث بنیانکن طبیعی با انگیزه نیروی جنسی و هوش و تفکر خود توانسته بقای نسل شکننده خود را تأمین کند. گزینه پنهان ترس از آینده، نزد عموم بشر در جوامع ابتدائی و جوامع پیشرفته یکسان است که از جهل درون سرچشمه می‌گیرد و یا از دانسته‌های محدود الهام گرفته و می‌توان آن را مهم‌ترین عامل پناه‌بردن به جادو دانست. در این مقاله به ریشه‌یابی و بیان کیفیت جادو از دید ملل گوناگون می‌پردازیم.

کلیدواژگان: جادو، شیطان، ساحره، توت‌م، کاهن.

مقدمه

جادو و جادوئیسم از جهت لغت و مفاهیم، هنری است که غالباً در مسیر حوادث روزگار تأثیرگذار بوده و به گونه‌ای عمل می‌کند که گویی قوای متافیزیک و خارق العاده طبیعت در آن تأثیرگذار است، و یا نیروی پنهانی را به کار می‌برد که با قوانین طبیعت تعارض دارد.

سحر و جادو در تمام دوران‌های بشری و در قرن‌های گذشته تأثیرات عمیقی در روحیه انسان و زندگی او به جا گذاشته است، و بخشی از دین و مذهب و مکتب جدیدی را ایجاد کرده که انسان وادار شده تا این خلأ را پر کند چراکه همیشه در کنار او تنگاتنگ همراه بود، آنگونه که در مصر و بابل و ایران و آفریقا و آمریکا و اروپا و آسیا و دیگر نقاط جهان دیده شده است. نکته مهم در جادو این است که غالباً همراه ترس بوده و هراس از خرافه گرایی یکی از پدیده‌های زندگی انسان به شمار می‌رفته است.

در جایی می‌خوانیم که هگل فیلسوف آلمانی درباره آنچه که آن را "دین طبیعت" یا ترس از قوای طبیعت مانند خورشید و خسوف و رعد و برق و طوفان و دیگر پدیده‌های طبیعت می‌نامد، هرگز نمی‌توان آن را ترس دینی نامید. چراکه مرکزیت آن آزادی است و ترس از خدا با ترس از قوای طبیعت کاملاً متفاوت است و این اندیشه را رواج داد که ترس از طبیعت با ترس از خدا متفاوت و دگرگون است. جادوگران کاهن در گذشته ادعا می‌کردند که می‌توانند قدرت‌های خدایان را کنترل کند و ترس مردم را دو چندان کند. می‌توان گفت که این مقاله شامل چندین موضوع راجع به جادو در میان قبائل گوناگون و بیان افسانه و فرهنگ کلمات و بیان سحر و جادو در قرآن و ادبیات، و نگرش هر کدام نسبت به آن است که امید است بتوانم موضوعات مربوط را بهتر بیان کنم.

واژه شناسی جادو

Magisme, Magie: جادوگری و افسون‌گری

ریشه این واژه از "مغ" پارسی گرفته شده است. زیرا مغ‌ها با جادوگری سحر و تلقین خرافات بر عقل و اندیشه توده‌ها مسلط می‌شده‌اند.

Fetiché: ینام - طلسم

یک واژه فارسی است که به معنای حرز، بت چه، تعویذ و دعائی که برای دفع چشم‌زخم تهیه کرده و با خود نگاه دارند. اعتقاد به اینکه آن ینام دارای نیروی خاصی است و انسان یا قومی را از خطرهای مرئی و نامرئی حفظ می‌کند.

Patar: پتر

واژه پارسی است به معنای تکه‌ای فلز یا سنگ و گل و غیره که روی آن طلسم یا دعا و تعویذ نویسند. *خاقانی* نیز در قصاید خود چنین دارد:

چشم بد کز پتر آهن و تعویذ نگشت
بند تعویذ ببزید و پتر باز کنید
(خاقانی/دیوان)

Gris-Gris: گری گری

پتر و طلسم و شگون. مانند خر مهره و اشیاء خوش یمن و بخت گشا می‌باشد.

Tabou: تابو

به معنای شوم و حرام و ممنوع می‌توان به کار برد. تابو عبارت از سخن، کلمه یا شیء بد یمن و ممنوع است که بکاربردن آن باعث حادثه بد و مکافات می‌شود. مانند آنچه که ما ایرانی‌ها می‌گوئیم "نام جن را نباید بدون بسم الله به کار برد" و یا "پاشیدن آب به گربه باعث زگیل می‌شود".

Totem: توتم

حیوانی است که مظهر نیای قبیله یا قوم بوده، نماد و افتخار یک قوم شناخته می‌شود و رابطه نزدیکی با آن قوم دارد. شکل یا نشانی که حافظ و یا نگهدارنده یک ملت است و اعتقاد به اینکه نیای خدای گونه قبیله است که به صورت آدم نیرومندی درآمده است. نقش گرگ، شیر، عقاب و خرس بر روی پرچم‌های ملت‌های گوناگون از این باور سرچشمه گرفته است. اصل واژه از سرخپوستان آمریکا گرفته شده است.

Mana: مانا

نیروی فوق العاده و مافوق طبیعت را بیان می‌کند که در اشیاء وجود دارد و باعث تغییر آثار آن اشیاء می‌شود. مانند مانای گیاه که در شرایط مختلف موجب درمان و یا بر عکس موجب مرگ یا مسمومیت می‌گردد.

Societe Primitive: جامعه ابتدایی یا اولیه

جوامع بشری به ترتیب از جامعه توتمی، سپس جامعه جادوگری به وجود آمده است. در جامعه اولیه توتمی اعتقاد به حلول روح یک جانور یا مسخ شده آن در نیای قوم و قبیله وجود داشته است. در مرحله بعدی با پی بردن به اثرات درمانی یا کشنده گیاهان سمی جامعه جادوگری به وجود آمده است.

Ancetres: جد و نیای قوم

نیا و جد یک قبیله مراد است که منتهی به یک بنیانگذار خدای گونه می‌شود و اعتقاد به اینکه جانوری مثل شیر، خرس، عقاب و گرگ تبدیل به نیای قبیله شده و یا روح آن جانور در دنیای بزرگ قبیله حلول کرده است.

Phallus: فالوس

فالوس به زبان یونانی قدیم اشاره به نرینه‌گی مرد و نماد باروری است. در مقابل آن به مادینه‌گی "کته نیس" می‌گفتند که مخزن پیدایش انسان تلقی می‌شده است.

Anthropologie: انترپولوژی، تاریخ طبیعی انسان

عبارت از دانش مربوط به پیدایش انسان و مراحل تحول انسان از میمون‌های بی دُم مانند شامپانزه، گوریل و ژیبون تا رسیدن به صورت امروزی است.

این دوران تحول‌های انسان به چهار مرحله تقسیم می‌شود. ابتدا در دوران چهارم زمین‌شناسی از حالت چهار دست و پا به صورت میمون آدم‌نمای جاوه‌ای، سپس در اواخر دوره یخبندان آدم "نئاندرتال" پیدا شده، پس از آن آدم کرومانیون ما قبل تاریخ به نام "هوماسایین" یا آدم متفکر و عاقل که اجداد مستقیم انسان امروزی است؛ و بالأخره در آخرین دوره مغز انسان بزرگ شده و به تکامل امروزی رسیده است (دهکده‌های جادو، ژاک لانتیه: ۱۷).

Panam پنام

۱- پارچه‌ای چهارگوشه که دو گوشه آن دو بند دوزند، و زرتشتیان در وقت خواندن اوستا یا نزدیک شدن به آتش آن را بر روی خود بندند - تعویذی که به جهت دفع چشم‌زخم کنند، پوشیده - پنهان (معین/پ).

شاعر چنین گوید:

به خوی نهفته جوشن و پنام وی به خون کشیده موزه و ردای او
(نهران گنج، ج ۳: ۳۴۸)

Mythe: اسطوره

افسانه، قصه یا روایتی از دوران باستان که معمولاً درباره وجود آمدن اشیاء و حیوانات یا قهرمانان کهن یک ملت که جزئی از فرهنگ آن ملت شده‌اند، یا روایت واقعه‌ای ازلی و مقدس است. به نظر می‌رسد که "اسطوره سیاوش" در اعتقاد مردم ایران باستان یادگاری از اسطوره بوده است (اسلامی ندوشن: ۲۲۱) و اسطوره شناسی همان "میتولوژی" است که قرآن نیز در آیاتی به آن اشاره کرده است:

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا
كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِمَنْ هَذَا إِلاَّ أَسْطِيرُ
الْأَوَّلِينَ﴾ (الانعام/ ۲۵)

«بعضی از آن‌ها به تو گوش فرامی‌دهند ولی بر دل‌های آنان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را نفهمند و در گوش آن‌ها سنگینی قرار داده‌ایم و (آن‌ها به قدری لجوج‌اند) که اگر تمام نشانه‌های حق را ببینند ایمان نمی‌آورند، تا آنجا که وقتی به سراغ تو می‌آیند با تو به پر خاشگری برمی‌خیزند و کافران می‌گویند این آیات چیزی جز افسانه‌های پیشینیان نیست.»

در آیه‌ای دیگر با ذکر اسطوره در این سوره خداوند چنین می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ﴾ (نحل/ ۲۴)

«و هرگاه به آنان گفته شد: پروردگارتان چه نازل کرده؟ گفتند افسانه‌های پیشینیان.»

و در آیه‌ای دیگر از سوره فرقان چنین اشاره دارد به اسطوره:

﴿وَقَالُوا أَسْطِيرُ الْأَوَّلِينَ اكْتَتَبَهَا فَهِيَ تُمْلَى عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا﴾ (الفرقان/ ۵)

«و باز گفتند که این کتاب افسانه‌های پیشینیان و حکایات سابقین است که محمد (ص) خود برنگاشته و اصحاب‌اش صبح و شام بر او املا و قرائت می‌کنند تا کامل شود.»

طلسم : Telesm

این لغت کاربرد ادبی بسیاری دارد که به مواردی اشاره می‌کنیم:
لغت عربی (معرب)؛ نقش و نوشته سحرآمیز که از آن در دفع آفات، چشم زخم و برای
سحر و جادو استفاده می‌کنند. «من از همان فالگیر طلسمی گرفتم که با دست خودم در
پوست شتر قربانی دوختم» (جمالزاده: ۲۶؛ فرهنگ سخن/ط).

«بر در شهر استوانه‌ای سنگین دیدم. پرسیدم که این چه چیز است؟ گفت طلسم
کژدم است که هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید» (ناصر خسرو: ۱؛ فرهنگ سخن/ط).
سحر، جادو: «طلا چه فلز نجیبی است، چه طلسمی است که دنیا و آخرت همه
افسانه‌های بشر دست به سینه دور آن می‌گردند» (هدایت: ۱۷۸؛ فرهنگ سخن/ط).
«به شهر رومیه صورت شیری بر در گرماوه است، به طلسم هرکس که دست بر سر
وی مالد در آدمی تبصیص و جنبشی بکند» (بحر القواعد: ۲۰۴).

گرفتار سحر: «گفتم که این بچه طلسم است باید باطل السحر برایش بگیری. اصلاً
کار من طلسم است. می‌دانستم با خواسته‌ام مخالفت می‌کنی.

شهر هری به قهر گرفتن طلسم بود بشکست این طلسم شه‌ن‌شاه کامکار

(صائب تا نیما، سروش، ج ۱: ۸۸)

«طلسمی که بر سر گنج و دینه تعبیه می‌کردند، طلسم از آن سال‌ها می‌ماند،

طلسمی چنین بر سرش» (سعدی: ۹۶). در جای دیگر سعدی چنین می‌فرماید:

از آن سال‌ها می‌ماند زرش که لرزد طلسمی چنین بر سرش

(سعدی: ۹۶)

و عطار چنین گوید:

گنج یابی چون طلسم از پیش رفت جان شود پیدا چو جسم از پیش رفت

(عطار: ۳۹؛ فرهنگ سخن/ط)

چیزی را شکستن، موانع یا مشکلات آن را برطرف کردن. باید طلسم این کار را تو

بشکنی. آن را از بین بردن مطلب را به امر خیر می‌کشید.

صائب چنین گوید:

بشکن طلسم هستی خود را که غیر از این بر روی آن نگار نقابی ندید کس
(صائب/۲۳۴۴؛ فرهنگ سخن/ط)

قدرت آن را از بین بردن. سعدی نیز چنین گفته است:

بهای روی تو بازار ماه و خور بشکست چنانکه معجز موسی طلسم جادو را
(سعدی/۴۱۸)

طلسم چیزی شکستن - برطرف شدن موانع و مشکلات آن: بالأخره طلسم دانشگاه
رفتن من شکست و در کنکور قبول شدم.

طلسم کسی شکستن - باطل شدن سحر و جادوی مربوط به او و به مجاز از گرفتاری
رها شدن (فرهنگ سخن).

طلسم کردن - به کار بردن طلسم - جادو کردن.

پتر Patar

از ریشه pat: افتادن، پریدن، تنگه طلا و نقره و مس و برنج و امثال آن را گویند که
در آن اسماء و طلسمات و تعویذ نقش کنند(معین/پ).

تابو Tabu

مقدس و ممنوع، سخن یا کاری که به دلایل مذهبی، اخلاقی یا عرف اجتماعی،
گفتن یا انجام دادن آن ممنوع و ناپسند است. زن نیز اسم شوهر را بر زبان نمی‌آورد که
نوعی تابو بر زبان نیاوردنی بود(فرهنگ سخن/ت؛ اسلامی ندوشن/۲۷۴).

توتم

از زبان بومی سرخپوستان، جامعه شناسی، حیوان، گیاه یا شیء که در میان اقوام
بدوی مورد توجه، احترام و تقدیس بوده و هست، و اقوام بدوی میان آن‌ها و نیاکان‌شان
به رابطه‌ای خاص قائل هستند. «سر قبیله چون از توتم گرگ‌ها بود اسم‌اش را عمه گرگه
گذاشته بودند»(هدایت/۱۳۳؛ فرهنگ سخن/ت).

جادو و اقوام

قالب‌های شیطانی و نامقدس

شیطان می‌تواند به هر شکلی که تمایل داشته باشد درآید و این نظریه‌ای است که بسیاری از شیطان شناسان اعلام کرده‌اند، و بسیاری این‌گونه اظهار نظر کرده‌اند که شیطان و هم‌ردیفان او شاخ و سم و دم دارند.

جان وایر هر کجا به سفر می‌رفت نخست به سراغ موجودات دوزخی می‌رفت و راجع به آن‌ها می‌نوشت و گروهی از آن‌ها بدین گونه‌اند:

۱- بعل (Bael): بزرگ‌ترین پادشاه عالم پایین که سرزمین‌اش در شرق واقع شده است و سه سر دارد. سر وزغ و انسان و گربه؛ صدای خشنی دارد و کارشناس حقوق است و سرگرمی و تفریح او شمشیربازی است و برای انسان دانش و معرفت به ارمغان می‌آورد. در عین حال می‌تواند او را نامرئی بسازد و شصت و شش لژیون از شیاطین تحت فرمان اویند.

۲- فوراس فورکاس: یکی از سرپرستان ارشد و بنام جهنم است. او قوی هیکل است و بیش از دیگران از خواص اعجاب انگیز گیاهان دارویی و سنگ‌ها آگاهی دارد و می‌تواند انسان را نامرئی کند و از آن بالاتر، حتی قادر است علم معانی بیان منطق و ریاضی را به انسان بیاموزد. به یاری او جادوگران می‌توانند محل گنج‌های پنهان و اشیاء گمشده را پیدا کنند. فوراس به انسان راز زندگی و نشاط و قدرت ابتکار و زیرکی می‌دهد.

۳- بوئر (Buer): یکی دیگر از سرپرستان جهنم است. به‌علاوه در علم اصول و منطق خبره است و بهترین علاقه‌اش به خواص گیاهان است. پنجاه لژیون از شیطان‌ها تحت فرمان او هستند و وایر می‌گوید که بوئر شکل ستاره پنج پر را دارد.

۴- مارکوستیاس: یکی از مارکی‌های بزرگ دوزخ است. او با دم مار و بال‌های شیر دال ظاهر می‌شود. وایر می‌گوید: «از دهان او چیزی بیرون می‌تراود که نمی‌دانم چیست، وقتی به شکل انسان درمی‌آید به صورت سرباز دلیری درمی‌آید و اگر از او سؤال شود به درستی پاسخ می‌دهد. او پیش از سقوط شیطان در قلمرو فرشتگان بوده و اکنون سی لژیون در اختیار دارد و امیدوار است هزار و دویست سال بعد در عرش هفتم بار دیگر به تاج و تخت برسد».

غالباً ربودن روح را به شیاطین نسبت می‌دهند؛ به این صورت چینی‌ها غش و تشنج را عموماً کار یکی از ارواح بدکاره می‌دانند که دوست دارد روح آدمیان را از تن‌شان بیرون کند.

در جزایر «مولوک» وقتی کسی بیمار شود تصور می‌کنند که شیطان روح اش را به اقامتگاه خود در بالای درخت پاکوه یا تپه‌ای برده است، جادوگری جای شیطان را نشان می‌دهد و خویشان بیمار با خود برنج و میوه و ماهی پخته و تخم مرغ نپخته، لباس ابریشمی می‌برند و می‌گویند: ای شیطان این نذر از آن تو و روح بیماری که برایش دعا می‌کنیم خلاص کن! بگذار به جسم خود بازگردد و الباقی را بر سر بیمار می‌گذارند و می‌گویند: «اکنون روح‌ات آزاد شده و تو آسوده خواهی گشت تا موهایت سپید گردد. در دنیا زنده خواهی بود».

هم‌چنین نه تنها اشباح و شیاطین بلکه انسان‌ها به‌ویژه جادوگران ممکن است روح را از جسم‌اش بیرون آورند یا از بازگشت آن جلوگیری کنند و سرگردان‌اش کنند. در فیجی اگر مجرمی از اعتراف خودداری کند، رئیس قبیله پارچه‌ای می‌طلبد تا با آن روح فرد مجرم را گرفتار کند و مجرم با دیدن یا شنیدن اسم پارچه هرچه در دل دارد باز می‌گوید، زیرا در غیر این صورت پارچه را بر سرش می‌بندند تا روح اش در آن گرفتار شود و سپس آن را با دقت تا می‌کنند و به ته قایق رئیس قبیله می‌بندند و مجرم در مقاومت روح اش کم‌کم تحلیل می‌رود تا بمیرد (فریزر، ۱۳۸۶: ۲۲۶). گروهی شب دهان و دماغ خود را در میان پارچه می‌بندند تا روح فرار نکند.

تفأل و مکاشفه و وحی

کلیسای مسیحی اعمال جادویی را حتی اگر به نیت خیر هم انجام می‌شد محکوم می‌کرد. مثلاً جادوگری که با وردهای جادویی گاو بیمار همسایه را مداوا می‌کرد به سرنوشت همان جادوگری مبتلا می‌شد که با نفرین خود باعث بیماری گاو شده بود و دین یونانی در این باره انعطاف‌پذیرتر بود و با حکومت کلیسائی کار نمی‌کرد. اهمیت کار در این بود که جادو باید به نیت خیر و رفاه عموم به کار رود. *افلاطون* در «رساله قانون»

خود می‌گوید: «کسی را که با بند و افسون جادویی باعث آزار دیگران شده، خواه پیامبر باشد و خواه غیب‌گو بگذار بمیرد» (گلسرخی، ۱۳۷۷: ۱۲۳).

نبوت و آگاهی به اسرار غیب که به طور ناگهانی و بدون سابقه قبلی در کسی ظهور می‌کرد عطیه الهی بود که به فرد لایق و شایسته ارزانی می‌شد. در دفاعیه سقراط که محکوم به مرگ شده بود چنین آمده: «ای مردم که مرا محکوم به مرگ کردید، من با خشنودی شما را از اسرار غیب آگاه می‌کنم زیرا نزدیک به مرگام و در این لحظه قدرت پیشگویی من زیاد است» و *افلاطون* در «رساله مهمانی» انواع کرامات را یکسره ارتباط خدایان با انسان می‌نامد (همان: ۱۲۴).

ملامپوس (*Melampus*) زبان پرندگان را که مارها به او آموخته بودند می‌فهمید. / پی منیدس سیصد سال عمر کرد و فقط سی سال از عمر خود را خوابیده بود و *ملیسانگوس* در آتن از عالم غیب خبر می‌داد. *بلینک طوانه* / ای در نخستین قرن مسیحی قدرت اش قدرت الهی بود و برایش معبد و زیارتگاه ساخته بودند، مثلاً برای آگاهی از آینده با هاتقان مشورت می‌کرد و از پیشگویان پیر برای نظارت و شهادت در مراسم قربانی دعوت می‌شد.

واژه وحی (*Oracle*) و مکاشفه به معنی پاسخ است. زیرا کاهنان از طریق یک مدیوم مؤنث سخن می‌گفتند و دودهای مخدر یا بخورات طبیعی که از زمین بلند می‌شد مدیوم را در حالت خلسه قرار می‌داد. در آرگوس برای رسیدن به چنین حالتی مدیوم خون برّه می‌نوشیدند و پس از آنکه روح خدایان در زن غیب‌گو حلول می‌کرد، کاهن سؤالات خود را از وی می‌پرسید. بیش‌تر این پاسخ‌ها با صدای تغییر یافته ادا می‌شود. مثلاً گفته می‌شود که کاهنه غیب‌گو به نرون هشدار داده بود که مواظب سال شصت و سوم باش که در مورد عمر خود تصور می‌کرد در حالیکه اخطار مربوط به شصت و سومین سال (گالبا) بود که باعث سقوط نرون شد (همان، ۱۳۷۷: ۲۰۷).

تعریف وحی در قرآن

"وحی" سخن پنهانی است و "الهام" آنچه را که به دیگری القا می‌کنند (اللسان: ماده واو). بنابراین وحی در معنای لغوی آن "الهام" را نیز در بر می‌گیرد؛ مانند این آیه قرآنی:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾
(نحل/۶۸)

در حالیکه نزد حیوان یک غریزه است اما در انسان چنین نیست، که خدا می‌فرماید:
﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ (قصص/۷)
که این نکته الهام به مادر موسی بود.

ایمان و اشاره

در داستان یحیی است که خداوند به این شکل وحی را بیان می‌کند:
﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾ (مریم/۱۱)
که این نکته در اینجا به معنی ایما و اشاره است.

وسوسه شیطانی

خداوند در آیه‌ای می‌فرماید:
﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ أَسْمَاءُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (الانعام/۱۲۱)
که وحی در آیه "وسوسه شیطانی" است.
و آنچه را خداوند به ملائکه خود فرمان می‌دهد تا انجام دهند:
﴿إِذْ يُوحَىٰ رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَتَبَتُّوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَالرَّغْبُ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ (انفال/۱۲)
و منظور از وحی آن است که توسط آن پیامبر خود را مشخص کند و این نکته‌ای است که از جبرئیل صورت می‌گیرد و در سه صورت است که:
۱- جبرئیل آن را به صورت صوت از خداوند متعال دریافت می‌کند.
۲- جبرئیل از لوح محفوظ آن را با لفظ و معنی دریافت می‌کند.
۳- معنی به جبرئیل القا شده و او لفظ آن را دریافت می‌کند.

و بهترین وجه آن است که جبرئیل آن را از خداوند متعال به صورت سماعی دریافت کند که این نکته چنین بیان می‌شود:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

و یا در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

و در آیه‌ای رسا و واضح چنین می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لَيْسِرًا أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا

يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿الشورى/ ۵۱﴾

بنابراین وحی در جادو ممکن نیست و شاید الهام باشد که آن‌هم از راه شیطانی نه از راه الهی باشد؛ و بدین‌گونه طالع‌بین‌ها و اخترگویان کلدانی به آتن آمدند و ثروت و محبوبیت به دست آوردند، برسوس بابلی که مدرسه اخترگوئی را در جزیره کاس فاسیس کرده بود آنچنان در کار خود موفق شد که آنتی‌ها مجسمه او را در حالی که بریطی زرین به نشانه وحی آسمانی در دست داشت، در ورزشگاه خود برپا نمودند.

جادوگری و جن زدگی

نیکلاس رمی (۱۶۱۲-۱۵۳۰م) پس از احراز چند مقام مهم حقوقی سرانجام به عنوان منشی شارل دوم دوک لورن منصوب شد و یک سال بعد به عضویت دادگاه عالی نانسی درآمد و آثار باارزشی هم‌چون «تاریخ لورن» به جای گذاشته است. بنابراین حکم اعدام نهصد ساحره را به این مرد دانشمند نسبت داده‌اند که اگر این عدد به پانزده سال خدمت او تقسیم شود میانگین آن یک اعدام در هفته بوده؛ و طولی نکشید که جادوگرسوزی به صورت حرفه و پیشه درآمد. قضات، زندانیان، دژخیمان، جن‌گیران، هیزم‌شکن‌ها، کاتب‌ها و کارشناسان همه مشغول کار شدند به طوری که اگر این محاکمات ملغی می‌شدند نوعی بحران اقتصادی به وجود می‌آمد و همه آن‌ها که به نحوی در حول و حوش این اعدام‌ها کسب معاش می‌کردند به ادامه آن علاقه‌مند بودند. در انگلستان با کشف تدبیری به نام فروکردن سوزن در بدن ساحره‌ها مشکل را موقتاً حل کردند. در این روش معیار بی‌گناهی یا گناهکاری، خونریزی از عمل فروکردن سوزن

بود و دیگر برای اثبات گناه احتیاجی به دادرسی نبود. هنگامی که ساحره می‌رسید فریاد می‌زد که هر که از ساحره شکایتی دارد آن را تسلیم دادگاه کند. سی زن را به تالار شهر آوردند و همه را در ملأ عام برهنه کردند و سنجاق‌ها را در بدن‌شان فرو بردند و اکثر آن‌ها را گناهکار یافتند و به یابنده زن جادوگر بیست شلینگ پرداخت می‌شد.

وبستر در اثر خود به نام «نمودی از جادوگری فرضی» (۱۶۷۷م) باز هم به همان عقیده قدیمی متوسل شده است که بین شیطان و ساحره رابطه جسمانی وجود دارد و غیر از این به سایر موارد کاملاً شکاک است. او اعمال شرّ ساحره‌ها را به فریب شیادی مالیخولیا و تخیل آن‌ها نسبت می‌دهد. وبستر مطالبی از این قبیل که اجنه و شیاطین خون جادوگران را می‌مکند، و یا بین میراها و ارواح رابطه جنسی و شهوانی وجود دارد و یا ساحره‌ها می‌توانند خود را به هیأت سگ و گربه درآورند و یا توفان به پا کنند مطلقاً نفی نمی‌کند.

کتاب «مقالات تاریخی در جادوگری» اثر فرانسویس هاچینسون است که در آن می‌گوید: «از کفر و افسانه‌های پیرزنان بر حذر باش و به پرستش پروردگار بپرداز» (همان: ۴۴۴). در کتاب «تناسخ‌ها» کتاب اول از / پولیوس چنین آمده: «با زمزمه‌های جادویی می‌توان جریان رودهای پر آب را برگرداند، اقیانوس را منجمد کرد و نفس باد را گرفت. خورشید را در مسیرش متوقف کرد و ماه را بر آن داشت تا کف خود را بر زمین ریزد و روز را از میان برد و بلندی شب را تا بی‌نهایت رساند».

در کتاب «قانون میثاق» (Sanctum Regum) چنین نوشته شده است: «اگر آرزوی بستن پیمان با دوزخ را داری، باید نخست تصمیم بگیری که چه کسی را می‌خواهی فرا بخوانی. نیازی نیست که مزاحم شخص ابلیس شوی زیرا هر یک از شاهزادگان دوزخ هم می‌توانند آرزوی تو را برآورده نمایند».

نقش جادو در اقوام بدوی

مردان دانای قدیم پس از آنکه نتها و روایات جادویی را به ارث بردند، با وظیفه دشواری مواجه شدند و آن تبدیل شکل اعتقادات پوچ و نامعقول به سیستم دینی و جادویی بود که در خور تمدن‌های پیشرفته آن‌ها بود و اگر باز هم در گذشته پیش برویم

تا به انسان‌های اولیه برسیم، متوجه می‌شویم که جادو در آن زمان هم امر بیهوده‌ای نبوده و جادوگر برای افراد قبیله خود بانی خیر بود و در برابر ناشناخته‌های ترسناک به آن‌ها وعده کمک می‌داد و درست همان‌گونه که انسان امروز نیاز دارد که برای سبک‌کردن بار گناهان‌اش نزد کشیش اعتراف کند یا به روانکاو مراجعه کند و بدین‌گونه دلواپسی‌های خود را نزد جادوگر ببرد اعمال جادویی، نظامی را به وجود آورد که انسان را قادر می‌سازد تا از طریق توسل به نیروهای متافیزیک کارهای روزانه را بگرداند و این‌ها مطالبی بود که انسان از طریق جادو می‌توانست به دست آورد (الیاده، ۱۳۹۲: ۸۳).

البته جادو می‌توانست در خدمت مقاصد شر هم به کار گرفته شود زیرا بر شر نیز قانونی حاکم است که بر خیر حاکمیت دارد، و این وسوسه وجود داشت که می‌توانی بر امور متافیزیک حاکم باشی و آن‌ها را در دنیای مخرب به کارگیری و این واقعیت است که جادو تمدن‌های بزرگ جهان باستان را بر پا داشت و هرگز مانع بر پا شدن آثار باستانی نشد. جادو انگیزه تفکر بود و انسان را از ترس‌هایش رهانید و به او فهمانید که می‌تواند بر جهان حکم‌فرمائی کند و نیروی تخیل او را قوی سازد.

عطرهای بکار رفته در مراسم جادوگری

در واقع در تمام مراسم جادوگری برای عطرهای به کار رفته اهمیت خاصی قائل می‌شدند. چراکه در مراسم خاموش استفاده می‌شده که آن را بخور نیز می‌نامیدند. با این کار رضایت مردگان را کسب کرده و ارواح را خشنود سازند و بوی خوش همیشه برای رضایت فرشتگان و ارواح طیبه به کار می‌رفته و بوهای ناخوشایند برای ارواح خبیثه به کار گرفته شده و گاهی به جای بوی ناخوشایند موادی سوزانده می‌شد که شیطان را دور سازند.

اعداد جادویی

اعتقاد و باور بر اعداد جادویی بسیار است که می‌توانند کارهای عمده انجام دهند و از دوران باستان با اعتقاد مردم آمیخته شده است. مثلاً عدد هفت بارها و بارها در کتاب «عهد عتیق» ذکر شده که همیشه به آب و هوای زمان یهودیان ارتباط داشته و هم‌چنان

وجود دارد، و خرافات مرتبط به عدد سیزده است که تا به امروز باورها بر نحسی این عدد وجود دارد.

فیثاغورث عدد چهار را برتر می‌دانست چراکه جذر و ریشه همه اعداد است و چهار فرشته چهار جهت جهان را نگهبان هستند: شمال، جنوب، شرق و غرب؛ یعنی میکائیل، رافائیل، جبرائیل و اوریل؛ و چهار عنصر در کره زمین وجود دارد که عبارت اند از باد، خاک، آب و آتش؛ و چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان. عدد پنج قدرت بزرگی دارد که در امور مقدس است. شیاطین را دفع می‌کند و سموم بدن را نابود می‌کند و حواس آدمی پنج حس است: ذائقه، شنوایی، بینایی، لامسه و بویایی.

عدد هفت ارزش بزرگی دارد که فیثاغوریان آن را در حیات بشری ترکیب شده می‌دانند و در دین شکوهمند است و به نام عدد مبارک و راحتی نامگذاری شده؛ چراکه هفته ۷ روز است و ۷ ستاره گردان داریم و ۷ رنگ زیبا و ۷ معدن ارزشمند و ۷ عمر به نسبت انسان و عدد سوگند نیز نامیده می‌شود که در میان یهودیان مرسوم است. برای عدد شش ارزش خاصی در طبیعت است. چراکه جهان در ۶ روز آفریده شد و خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾

و عدد شش را عدد انسان می‌نامند چراکه در روز ششم آفریده شد که در شش روز فرمان به کار شد و شش روز برای جمع‌آوری "من و سلوی" شد که بر بنی اسرائیل نازل شد و ۶ سال برای کشت زمین. و فرشتگان بال دارند و در آسمان ۶ دایره آسمانی است: قطب شمال، قطب جنوب، دو خط استوایی، دو خط معتدل شب و روز.

عدد ۱۲ عدد مقدسی است که اشیاء آسمانی با آن مقایسه می‌شوند که ۱۲ برج در دایره برج‌هاست و ۱۲ طبقه از ارواح و ۱۲ قبیله از بنی اسرائیل، ۱۲ پیامبر و ۱۲ رسول و ۱۲ عضو اساسی در بدن انسان. ۴۰ نیز عدد مقدسی است چراکه توفان نوح ۴۰ سال طول کشید و بنی اسرائیل ۴۰ سال در صحرا زندگی کردند و پس از ۴۰ هفته حضرت مسیح نور را باری دیگر مشاهده کرد و گویند ۴۰ ساعت در گور ماند و ۴۰ روز پس از آن به آسمان صعود کرد و عدد ۱ به عنوان "پدر اعداد" اطلاق می‌شود که عدد

خوش‌شانسی است. عدد دو عدد اندیشه و مادر اعداد است و معمولاً عدد شومی تلقی می‌شود که اضطراب و نحسی را به ارمغان می‌آورد و برای پادشاهان عدد شومی است و معنای وفور نعمت و حاصلخیزی است و عدد نه عدد حکمت و پیچیدگی است و سیادت و حمایت است. عدد ۱۱ عدد شوم است و به معنای زور و سلطه است و عدد ۱۲ عدد زیبایی و کمال است که عدد زمان و تجربه و معرفت است و عدد ۱۳ عدد تغییرات و بدشانسی است. گویند محال است ۱۳ نفر در یک مجلس باهم نشست و برخاست کنند. عدد ۱۴ عدد جهل و نادانی و فراموشی و محنت و اخطار است. عدد ۱۵ در جادو عدد نحسی است که در سنت جادوگران نقش داشته و در آن روز کار خود را شروع می‌کردند (عبید، ۱۳۷۱: ۱۹۲).

عدد ۱۶ همراه ضعف و حوادث و فرار و اخطار است.
عدد ۱۸ عدد ناملایمی است و عدد فریب و خدعه و نیرنگ است.
عدد ۱۹ عدد ملایمی است و عدد خوشبختی و شانس بزرگ است.
عدد ۲۰ عدد زیبایی و به معنای زندگی و کارهای نیک است.
عدد ۴۳ عدد سوم و همراه مرگ و شکست و نابودی است.

طلسم‌های جادویی

طلسم‌های جادویی کنایه از خطوط و رموز و یا حروفی است که در شکل ترکیبی که بر پوست آهو یا گاو نوشته می‌شده یا بر آهن حک می‌شده است که صاحب آن را از خطر نجات می‌دهد.

طلسمی که در عبری به نام شعار یا پسر کلدانی نامیده می‌شود شکلی نوشته شده با حروفی معین است که از حروف عبری گرفته شده (YHWH) در نام خداوند که در کنار ستارگان خاص نوشته شده و به عنوان سیر در برابر بیماری و رعد و برق است، و طلسم‌هایی که از طرف یونانی‌ها نوشته می‌شد در مقدمه کشتی نصب می‌شد تا آنان را از غرق شدن در توفان‌ها نجات می‌دهد (فریزر، ۱۳۸۶: ۹۵).

بنابراین برای هر سیاره‌ای طلسم مخصوصی ساخته می‌شد که در موارد خاص کاربرد داشت. مثلاً لوح زحل از مربعی تشکیل شده بود که نه بخش را در خود جا می‌داد و در

هر کدام از آن‌ها این اعداد نوشته شده بود: ۶، ۱، ۸، ۷، ۵، ۳، ۲، ۹، ۴؛ باور بر این بود که این اعداد هنگام کنده‌کاری بر سرب و حفظ کردن از طرف حامل آن شانس بزرگ را با خود دارد و یا برای آسان کردن زایمان و زورمندی انسان. و اما لوح ستاره مشتری که بر فلز نقره حکاکی شده شانس و عشق را برای حامل آن در نظر می‌گیرد و اگر بر مرجان حکاکی شود اعجاز آن دو چندان می‌شود و اگر لوح بر فلز آهن حکاکی شود و یا بر شمشیرها، حامل آن را در جنگ‌ها دو چندان قدرتمند می‌کند و اگر بر عقیق یمنی حک شود خونریزی را بند می‌آورد.

لوح ستاره خورشید بر فلز طلا حامل آن را محبوب و خوش شانس جلوه می‌دهد و لوح ستاره زهره که بر نقره حکاکی شود خوشبختی را به ارمغان می‌آورد و حامل آن را قوی می‌سازد و صلح و دوستی را میان زن و شوهر ایجاد می‌کنند. ستاره عطارد که بر روی نقره حکاکی می‌شود یا مس بر کاغذ نوشته شود حامل آن را خوشبخت جلوه می‌کند که به آرزوهایش می‌رسد و حامل آن را در کسب خوشبخت و حافظه او را دو چندان و در خواب به رؤیای شیرین می‌رسد (فائده من الختصین، ۱۹۸۸: ۵۴).

نگین‌های جادویی

انگشتری‌های ساخته شده در قدیم از مس و آهن و دیگر فلزات، جادویی روی آن بود که حامل آن هنگام به دست کردن در انگشت توان آن را داشت که نامرئی باشد و یونانیان در قدیم در انگشترهای خود سنگ منقوشی با تصویر خدایان یا کلام آن‌ها را داشتند. این انگشترها برای شفای بیماران ساخته می‌شد و هنگام ساختن انگشتری عبارات خاصی ادا می‌شد که در نقش آن اهمیت داشت و دعاهای خاصی بر روی آن حک می‌شد که اینک در ایران و دیگر کشورها مرسوم است مثل شرف شمس و نگین فیروزه و عقیق. انگشترهایی که برای رماتیسم به کار می‌رفت جایگاه خاصی در قرن شانزدهم در میان بزرگان داشت و این انگشتر از زینک و مس ساخته می‌شد.

راجع به انگشتری حضرت سلیمان چنین نقل شده که لغت مبهمی از این عبارت روی آن منقوش بوده است (SCHEMHAMPHORASCH) که قدرت تحکم بر باد و

بر دریا و زمین را به او می داد؛ و داستان دیگری چنین نقل می کند هنگامی که سلیمان به انگشتر خود نگاه می کرد همه چیز را می فهمید و روزی هنگامی که آن را از انگشت خود بیرون آورد تا به حمام برود یکی از ارواح شرور آن را دزدید و به دریا انداخت و چهل روز از حکمت و آگاهی به دور بود و قرار گذاشت هرگز روی تخت ننشیند تا آن را بازیابد. روزی شگفت انگیز در سفره غذایی که برایش آورده بودند از شکم ماهی آن را خارج ساخت (تامسون، ۲۰۰۲: ۲۵۱).

نتیجه بحث

در بیان اهمیت جادوگری از دیدگاه قرآن باید گفت که جادوگری طبق گفته خداوند منسوخ و باطل است. آیات بسیاری را در آن بررسی کرده ام. تفاوت جادوگری و معجزه این است که معجزه جاودانه است و جادوگری باطل و از بین رفتنی است. هم چنین اهمیت آن در کشورهای باستانی مثل هند و یونان و غرب و شرق بیان شده که جادوگران تا چه اندازه موفق بوده و برای کار خود ارزش قائل بوده اند. نقش جادوگران در میان قبائل را کم و بیش بیان کرده ام و سنتها و آئینهای جادوگری در میان آنان مطرح شده است. در بخش دیگر بحث اعداد جادویی است که هر کدام چه نقشی در زندگی آدمی دارد و با ستارگان و سیارات چگونه مطابقت دارد.

کتابنامه

قرآن کریم.

- انوری، حسن. ۱۳۸۶ش، فرهنگ سخن، تهران: نشر سخن.
- تامسون، ش.ج.س. ۲۰م، السحر؛ طقوسه و أسراره، ترجمه سمیر شیخانی، بیروت: المكتبة الثقافية.
- عبید، رئوف. ۱۳۷۱ش، انسان روح است نه جسد، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: نشر ابجد.
- فائة من المختصين. ۱۹۸۸م، الألعاب السحرية وحيل الدجالين، دمشق: مؤسسة الايمان.
- فریزر، رابرت. ۱۳۸۶ش، شاخه‌های زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: نشر آگاه.
- گلسرخی، ایرج. ۱۳۷۷ش، تاریخ جادوگری، تهران: نشر علم.
- لانتیه، ژاک. ۱۳۷۳ش، دهکده‌های جادو، ترجمه مصطفی موسوی، تهران: نشر بهجت.
- ماسه، هانری. ۱۳۹۱، معتقدات و آداب ایرانی، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تهران: نشر شفیعی.
- الیاده، میرچا. ۱۳۹۲م، شمنیسم؛ فنون خلسه کهن، ترجمه محمد کاظم مهاجری، تهران: نشر ادیان.